

کنترل ترس جمعی در فرهنگ مردم^۱

نوشته: ریت هیه‌ما^۲

ترجمه انگلیسی: کیت تم^۳

ترجمه فارسی: پگاه خلج^۴، معصومه گلپایگانی^۵ و پرستو خلج^۶

در طول قرون، ترس انسان باعث ظهور و پیدایش باورهای عامیانه شده است. جنگیدن علیه ترس از ویژگی‌های سرشت انسانی است و تلاش برای کاهش یا جلوگیری از آن در فرهنگ مردم انعکاس یافته است. هر چند حضور ترس در داستان‌های عامیانه وسیله‌رهایی از این ترس‌ها را فراهم نمی‌کند، اما پاسخ‌هایی را برای کنترل ترس‌ها پیشنهاد می‌دهد. در ادامه، روش‌های مقابله با یکی از منابع اصلی ترس بشر در فرهنگ مردم را تحلیل خواهیم کرد؛ یعنی مرگ و بیماری‌های کشنده که از ابتدای تفکر بشریت موضوع بحث بوده‌اند. در اینجا باید به سه نوع ترس در فرهنگ عامه اشاره شود:

۱. ترس جمعی زیرپوستی (ترس جمعی از بیماری‌های همه‌گیر و سایر فجایع) منعکس شده در فرهنگ مردم.

۲. شرایط عمومی تهدیدکننده در داستان‌ها که معمولاً به صورت تجربیات فردی بیان می‌شوند (مانند ارتباط با موجودات ماوراءالطبیعی).

۱. این مقاله ترجمه است از: «Handling Collective fear in Folklore» که در شماره ۲۶ مجله Folklore منتشر شده است.

2. Reet Hiiemäe

3. Kate Tamm

۴. کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی. رایانامه: parastookhalaj@yahoo.com

۵. دانشجوی کارشناسی‌ارشد آموزش زبان فارسی. رایانامه: m.glpaygani251@gmail.com

۶. کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی. رایانامه: khalajpegah@gmil.com

۱۹۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

۳. بازتاب ترس در اساطیر فرهنگ مردم تحت تأثیر ترویج علیّت گناه و جزا از سوی اصحاب کلیسا در فرهنگ اروپایی بوده است.

افسانه‌ها برای هدایت ما در دنیایی که سرشار از خطرات اساطیری است، نظام پیچیده‌ای ارائه می‌کنند. نمونه داستان‌ها با پایان هولناک باید شخص را از تکرار عمل ناپسند باز دارند، تا بدین طریق شخص از مجازاتی مشابه نجات یابد، در حالی که برخی افسانه‌ها برای شخصیت اصلی پایان خوشی دارند که لزوم دنبال کردن اصول اخلاقی خاصی را نشان می‌دهند. هدف افسانه‌ها، مشخصاً، نه فقط تقلید از موقعیتی واقعی بلکه انتقال مفهومی عمیق‌تر است؛ داستان‌ها تفسیر یا تفصیل واقعیات هستند و تنها می‌توانند در مفهوم عام ارتباط روایت سنتی پذیرفته و درک شوند.

به نظر می‌آید که هدف از داستان‌های مربوط به طاعون، نه راهنمایی خوانندگان به چگونگی دفع خطرات توصیف شده در متن، بلکه کاهش ترس از این بیماری بوده است. ترس به معنی عام به‌ندرت مستقیماً در داستان‌های مربوط به طاعون ذکر شده، اما همیشه این واژه در متن وجود داشته است.

توصیف ترس

چندین راهبرد روایی در باور عامیانه و اسطوره‌شناسی کاملاً شناخته شده است، اما در اینجا ما این موضوع‌ها را در متن حکایات مربوط به طاعون بررسی خواهیم کرد.

شیوع طاعون بیش از هر بیماری دیگری در تاریخ بشریت (و داستان‌های مربوط به طاعون) دغدغه جمعیت کثیری از مردم بوده و بر جهان‌بینی اساطیری و مذهبی کشورهای اروپایی تأثیر گذاشته است (همچون کشور استونی). همان‌طور که می‌دانیم، تا قرن ۱۸ بسیاری از مناطق اروپا به امواج ویرانگر طاعون دچار شدند و این بیماری در قرن ۱۴ مهلک‌ترین بیماری‌ای بود که بشر با آن مواجه شده بود. در این دوره تقریباً یک سوم از جمعیت اروپا با این بیماری یا در جنگ جان خود را از دست دادند. بی‌تردید، ترس تنها عامل مؤثر در مسیر سنت داستان نبوده است (به چندین عامل درخصوص

کنترل ترس جمعی در فرهنگ مردم ❖ ۱۹۷

ارتباط مذهب ملی، اسطوره‌شناسی و طب در آثار پیشین پرداخته‌ایم، برای مثال نگاه کنید به هیه‌ما (۱۹۹۹)، اما مقاله پیش‌رو به وجه ترس می‌پردازد.

تجزیه و تحلیل روایات مربوط به طاعون نشان می‌دهد که بیشتر آنها بر مسئله بقا، بویژه اینکه (۱) چطور روح طاعون را تشخیص دهیم و (۲) چطور از طاعون جان سالم به‌در ببریم، تمرکز می‌کنند. مسئله بقا ممکن است از جنبه منفی مورد بحث قرار گرفته باشد - در چنین داستان‌هایی کانون توجه نیروی مخرب روح طاعون است که چطور می‌توان از شیوع این بیماری جلوگیری کرد. تقابل دوگانه مشابهی در متن زیر نیز دیده می‌شود:

بیماری طاعون در قالب بزی به آستانه خانه می‌آید؛ گاهی اوقات هم به شکل پرنده و گاهی به شکل زاغ دیده می‌شود. هرآنکه نامش را بر زبان می‌آورد، بر زمین می‌افتاد و زندگی‌اش تمام می‌شد. هرآنکس که کلمه‌ای بر زبان نمی‌آورد، زنده می‌ماند. (هیسه‌ما، ۱۹۹۷: ۱۵۸)

یا مثالی دیگر:

طاعون. مادر بزرگم گفت که آنها دیدند که طاعون چطور مردم را می‌کشت. انگار که روحی خاکستری‌رنگ آمده بود، هرکس که آن را لمس می‌کرد، مانند گنده درخت بر زمین می‌افتاد. هرکس بیدار بود، زنده می‌ماند. اما آنهایی که در آن زمان خوابیدند، باید پشت سر گذاشته می‌شدند. (هیسه‌ما، ۱۹۹۷: ۱۷۴)

بنابراین، حتی داستان‌هایی با موضوع مرگ بر اثر طاعون، معمولاً دربرگیرنده این ایده است که انجام کار درست به نجات یافتن از این بیماری کمک می‌کند. این موضوع، هم نشان‌دهنده واقعیت تاریخی ناخوشایند و هم راه حل ایده‌آل در موقعیتی خطرناک است. اهمیت انتخاب رفتار صحیح در داستان‌های ملی، در اثر ساختاری - معنایی بی‌کربلیته^۱، پژوهشگر فرهنگ ملی لیتوانیایی، مورد تأکید قرار گرفته است. وی در آن اثر ادعا می‌کند که نتیجه نبرد فرد با مخلوقات دنیایی دیگر، به طور مستقیم به رفتار شخص بستگی دارد (۱۹۹۸: ۱). همچنین داستان‌ها تنها جایی بودند که

1. Kerbelité

۱۹۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

راه‌حلهایی که در واقعیت منطقی نبودند، در آنجا بی‌عیب و نقص عمل می‌کردند. این دیدگاه استدلال‌لوترز روخریش^۱ را نقض می‌کند که سبک داستان فرهنگ مردم اساساً بدبینانه است و فرد تقریباً همیشه در نبرد با نیروهای ماوراءالطبیعی شکست می‌خورد. (روخریش، ۱۹۸۴: ۱۷۴)

برای اینکه بتوان با خطر مبارزه کرد، باید خطر را پذیرفت؛ به عبارت دیگر خطر باید مشخص شود. در داستان‌های فرهنگ مردم، منابع انتزاعی خطر معمولاً به یکی از طرق زیر، ملموس‌سازی می‌شوند:

۱. از طریق تعیین موقعیت، محدود کردن خطر به مکانی مشخص؛

۲. از طریق انسان‌پنداری؛ یا

۳. از طریق تعیین مختصات از طریق نشان دادن راه یا مسیر.

به نظر می‌آید ارتباط با مکانی خاص، برای کنترل ترس یا تا حدی جلوگیری از ترس فرصتی به‌دست می‌دهد. به عبارت دیگر، ترس بیش از اندازه درخصوص بعضی خطرات به بیرون فرافکنی و با موقعیتی مشخص مرتبط شده است. شخص، در آن صورت، مجبور نیست که ترس را در خود نگه دارد، بلکه احساس خطر و ترس به این مکان منتقل می‌شده است (جگل^۲، ۱۹۹۰: ۶۲). برای مثال، ترس از ارواح، در همه‌جا حس نمی‌شد، بلکه در ساختمان‌هایی خاص، خرابه‌ها و قبرستان‌ها که به جن‌زدگی مشهور بودند، احساس می‌گردید. بنابر سنت اخیر روایت در رسانه‌های گروهی، چنین موقعیت‌های مشابهی در صحنه‌های قتل و جنایت بازسازی می‌شود.

به‌طور کلی، ارتباط بین انسان‌ها و موجودات اساطیری در داستان‌های فرهنگ مردم ممکن است در سه سطح اتفاق بیفتد:

الف) موجودی اساطیری وارد قلمرو انسانی می‌شود (روستا، مزرعه؛ این مقوله بیشتر داستان‌های مربوط به طاعون، کابوس، و برخاسته‌گان از گور را شامل می‌شود، همچنین مفهوم محفل خانواده در پاولسون^۳، ۱۹۹۷: ۱۰۳ و صفحات بعد مشاهده شود)؛

1. Röhrich

2. Jeggel

3. Paulson

کنترل ترس جمعی در فرهنگ مردم ❖ ۱۹۹

ب) این نبرد در میدانی بی طرف صورت می گیرد (در مکانی مقرر، در جاده؛ این مقوله چندین روایت درخصوص اهریمن و ارواح را شامل می شود)؛
ج) انسانی وارد قلمرو ماوراءالطبیعه می شود (قبرستان، جنگل، رودخانه؛ که افسانه‌هایی درخصوص ارواح، اجنه آب، پری‌های جنگل را شامل می شود).
این قلمروها به هیچ عنوان قابل تشخیص نیستند و ممکن است با یکدیگر تداخل داشته باشند؛ برای مثال در مواردی که مکان یا شیء مهمی به لحاظ اساطیری (مانند یک درخت، یا سنگ و غیره) در مکانی غیر از میدان بی طرف واقع شده باشد. این موضوع نشان می دهد که موجودات ماوراءالطبیعی ممکن است بی حرکت یا متحرک باشند (روح طاعون به مورد پیشین تعلق دارد). به دلیل گسترش تدریجی طاعون، ارتباط اپیدمی‌ها به محل آغاز آن ممکن نبود، اما می شد با شکل و جهت خاصی آن را مرتبط دانست. در چندین اسطوره اروپایی سرایت انتزاعی و همه گیر طاعون شکل یک مرد، زن، یا پسر را به خود گرفته بود که در داستان‌ها برای پایان دادن به این اپیدمی‌ها باید کشته می شد. از طرف دیگر، ترس از طریق انسان‌نگاری و جوه اساطیری به وجود آمده بود؛ بنابراین، این بیماری ناپدید نمی شود بلکه در سطح دیگری پدیدار می شود و ایده‌ها و مفاهیم جدیدی را ارائه می کند. اروین مود^۱، متخصص الهیات و فیلسوف آلمانی، ایده مشابهی را بیان کرده است:

آرامشی که همراه با خارجی سازی ترس پدید می آید، بی تردید پیروزی نهایی نیست. {---} این آرامش بیشتر یک میان پرده، قبل از بازگشت توأم با تأخیر ترس پیشین ابراز شده است. ترس فروخورده و خفه شده، ترس فرافکنده شده به اشیای خارجی، فرایندها و وقایع فضا - زمانی به شکل تحریف شده بازمی گردند. (مود، ۲۰۰۰: ۱۰)

اگر انسانی از سنت‌های اساطیری پرشور وارد چنین قلمرو اسطوره‌ای شود (هم به لحاظ زمانی و هم به لحظ مکانی)، وضعیت ذهنی خاصش تشدید ترس را موجب می شود و وی را برای نبرد با آن موجود آماده می کند. این احتمال وجود دارد که در دوران طاعون این مردم برانگیخته، افراد یا گروه‌های خاصی از افراد را حامل بیماری

۲۰۰ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

می دانستند. مشخصاً، تا زمانی که عموم مردم تصور می کردند که دروگران طاعون یا ارواح طاعون این بیماری را ایجاد می کنند، یافتن منشاء واقعی و علت شیوع آن به هیچ وجه ممکن نبود.

باید در اینجا اشاره کنیم که در آن دوران و پیش از پزشکی مدرن، طاعون و مرگ ناشی از آن مستعد ادغام شدن بودند، زیرا دوره زمانی بین علت و معلول به طور غیرمعمولی کوتاه بود (شلافر^۱ ۱۹۹۵:۲۸۱). با وجود تعداد زیاد تلفات، مردم نمی دانستند طاعون در اصل چه چیزی است. مرگ، تا حد زیادی از سوی کلیسای رسمی، به شکل انسان مجسم شده بود- با استفاده از شمایل تصویری رقص هولناک در هنر مذهبی و همین طور موعظه در این خصوص، این موضوع ترویج می شد؛ ظاهر منسوب به مرگ به قصد ترویج پارسایی مسیحی و فناپذیری زندگی طراحی شده بودند. بیماری طاعون، از سوی دیگر، بیشتر به طور خودجوش و جهه انسانی به خود گرفته بود، به طوری که بیش تر شبیه به مفاهیم اساطیری بود. با وجود بیماری ناشناخته، معمولاً به نام مرگ بزرگ یا مرگ سیاه در افکار عام شکل انسانی به خصوص گرفته بود و به زبان آوردن نام آن هم چنان تابو (امر ممنوعه) به شمار می رفت. پیش از شیوع وسیع طاعون، «نام تابو» بیشتر در میان عوام شناخته شده بود، اما با وجود طاعون به سطح جدیدی رسید. در افسانه های استونیایی مکالمه های بز طاعون، بویژه بسیار محسوس است:

روزی، در زمان طاعون بزرگ، خانواده کشاورزی به شام خوردن مشغول شدند. غذا نان تازه پخته شده بود که در آب نمک فرو می بردند. مرگ به شکل بز بی وارد آنجا شد و فریاد کشید: «عجب معجزه ای! عجب معجزه ای! مردم آتش می خورند و جرعه های جرقه می نوشند!»

مادر پیر پشت اجاق پاسخ داد: «عجب معجزه ای! عجب معجزه ای! چه کسی تا به حال شنیده است که بز بی زبان آدمیان حرف بزند!»

بز با عصبانیت سرش را تکان داد و بدون اینکه به کسی آسیبی برساند، آنجا را ترک

کرد. (هیوما، ۱۹۹۷: ۳۳۰)

کنترل ترس جمعی در فرهنگ مردم ❖ ۲۰۱

داستان‌های فرهنگ مردم قوانین منطقی خاصی را دنبال می‌کنند که نمی‌توان آنها را در زندگی واقعی به کار بست و حاملان سنت احتمالاً حتی فکر استفاده از این قوانین را هم نکرده‌اند. داستان فرهنگ مردم این احتمال را که بز طاعون زبان انسان را اشتباه شنیده یا فهمیده باشد، رد می‌کند: بیان فرمول صحیح همیشه مؤثر واقع می‌شود. چنین پاسخی می‌تواند همچون یک حسن تعبیر مضاعف دیده شود. از آنجا که مفاهیم اساطیری اغلب متناقض هستند - در برخی موارد شناسایی و نامیدن بیماری با عنوان «ترس» را کنار می‌گذارند، درحالی که در برخی موارد دیگر فرد آن را توسط عنوان قربانی به بیماری مبتلا شده نسبت می‌دهد بنابراین در این داستان مصالحه بین دو عقیده به دست آمده است: روح بیماری به طور مستقیم با نام صدا زده نمی‌شود، بلکه جواب، اشاره به این دارد که شناسایی شده است. گاهی تشخیص یک موجود شیطانی حتی از مبارزه با آن بسیار پیچیده‌تر بود. موجودات مافوق طبیعی نحس اغلب همان معیارهای اجتماعی همچون انسان‌ها را دنبال می‌کنند - مثلاً آنها به ندرت قولی را می‌شکنند، به تعهد خود عمل می‌کنند، در صبح دم پا پس می‌کشند، و غیره.

دسته‌بندی شخصیت‌ها در داستان‌های فرهنگ مردم

انتشار و بقای پدیده‌های فرهنگ مردم، بستگی به تفاسیر مختلف از سوی گوینده، میانجی و شنونده دارد. داستان‌های طاعونی در بردارنده مثال‌های بی‌شماری از ترکیب تعیین ذات شخصیت داستان یا دیدگاه‌ها نسبت به جایگاه‌شان در ارزش اعتقاد نظام تخیلی است. بر اساس این داستان‌ها، روح طاعون اغلب در شکل انسان معمولی ظاهر می‌شود، لباس معمولی می‌پوشد، هیچ چیزی در ظاهرش طبیعت کشنده‌اش را نشان نمی‌دهد، شاید تنها حقیقت بیگانه بودنش را نشان دهد. در همان زمان داستان‌های مربوط به طاعون غریبه دیگری را معرفی می‌کند که به عنوان مستأجر عجیب، گدایان، مسافران و غیره توصیف شده‌اند، چنین ظاهری احتمالاً به هر چهار نوع حالت اشاره دارند:

۱. روح طاعون
۲. منادی طاعون
۳. عامل شیوع طاعون (در موارد اندکی آشنا بوده است).
۴. مانع شیوع طاعون

۲۰۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

همه این چهار شکل با ورود بیماری مُسری طاعون در داستان‌های فرهنگ مردم دیده می‌شوند، اما تفاوتشان در مسیر رویدادهای مختلف آشکار می‌شود (پسری با چوب دستی شروع به هل دادن دیگران می‌کند، مسافری غریب نصیحت خوبی می‌گوید و غیره). موضوع اصلی و جایگاه این شخصیت از جانب راوی یا شاهد عینی ماجرا تعیین گردیده است. در حقیقت مردمان روستا از سوی مسافران غریب پناهنده آلوده شده‌اند. بنابراین زمان ورود غریبه‌ای در روستا که در آن زمان بسیار کم رخ می‌داد، موجب ظهور بیماری می‌شد؛ آن مسافر در دسته‌بندی شخصیت‌های منفی قرار می‌گرفت. موضوع اصلی داستان شامل دو جنبه بوده است، در ابتدا یک راهب مسافر بی‌خطر یا پیرمردی که به روح طاعون در آمده، یا بالعکس فردی که با طاعون درآمیخته یک روستایی معمولی از کار در می‌آید، اما ارزیابی راوی در متن مشابه و قطعی از ابتدا تا انتها منعکس است.

در برخی داستان‌های فرهنگ مردم، غریبه مذکور، با برخی ملاک‌ها مطابقت دارد و با دسته‌بندی براساس آن ملاک‌ها دنبال می‌شود، اما اغلب چنین ویژگی‌هایی مورد اشاره قرار نمی‌گیرند. در ادامه متن، برای مثال، یکی از پسران به‌عنوان طاعون معرفی می‌شود و بقیه آنها به عنوان یاور مهربان:

مالک رومو^۱ روزی اعلام کرد که طاعون در حال آمدن به روستای نیم^۲ بود. او به مردم گفت تا خودشان را بشویند و برای مرگ آماده شوند. پسری ولگرد نزد خانواده‌ای رفت و اتاق کرایه‌ای خواست. آن خانواده به پسر گفتند که همگی خواهند مرد و اینکه هیچ کس را به داخل نمی‌توانند راه بدهند. پسر التماس کرد که اگر آنها او را راه بدهند، از مرگ خلاص می‌شوند. سرانجام خانواده موافقت کردند.

اعتقاد بر این بوده که طاعون به شکل پسر جوانی می‌آید. پسر چوب دستی‌ای دارد که به سم آغشته است. زمانی که پسر طاعونی از پنجره به خانه خانواده می‌آید، پسر ولگرد به بالا می‌پرد و پسر طاعونی را می‌کشد و از خانواده هیچ کس نمی‌میرد. (همان: ۲۸۴)

1. Rummu

2. Neeme

کنترل ترس جمعی در فرهنگ مردم ❖ ۲۰۳

ظاهراً راوی توضیح این موضوع را که چرا پسر ولگرد طاعون شناسایی نشده، لازم ندانسته است، به هر حال طاعون به شکل پسر غریبه‌ای در نظر گرفته شده است. بنابراین، وضعیت شخصیت قطعی نیست و از آنجا که غریبه نقش مانع را دارد تا نقش روح طاعون، نقش او مثبت می‌شود. ممکن است فرض کنیم که در خطر پنهانی، مردم بیش از یک نقش به غریبه داده‌اند و این حتی کاملاً نقش‌های متضاد را مستثنی نکرده است. تنها در یک داستان راوی در دسته‌بندی غریبه مطمئن نبوده است:

او از طرف طاعون گفت که یک پیرمرد رنگ پریده گدانما آمد. آیا او طاعون بود یا تنها آن را پخش می‌کرد؟ نمی‌دانیم. (همان ۱۱۹).

بدیهی است این مثال منادی طاعون را توصیف می‌کند که ترجیح می‌دهد از رخ دادن اتفاقات به صورت فاجعه‌بار جلوگیری کند. طبق افسانه آلمانی، پیرمردی با ظاهر ترسناک در مزرعه‌ای دراز کشیده است و هیچ‌کس نمی‌خواهد او را همراه خود ببرد. در نهایت کشاورزی او را بلند می‌کند و آن پیرمرد به او می‌گوید که او منادی طاعون است و نصیحت می‌کند که به جنگل فرار کند تا زمانی که غاز سفیدی را ببیند که در مسیر رود شنا می‌کند. این، نشانه سپری شدن بیماری فرض می‌شود (وکنستدت^۱، ۱۸۸۰: ۳۳۰). همچنین، در داستان کشور استونی غریبه‌ای پیشنهاد می‌کند تا برود و در جنگل‌ها پنهان شود تا دوره واگیر بیماری تمام شود، اما در اینجا مشخص شده است که غریبه پسر طاعونی بود (هیما، ۱۹۹۷: ۲۷۷). اما در داستانی دیگر از استونی، مردی که ظاهر می‌شود، ممکن است به عنوان منادی طاعون دیده شود:

مدتها پیش، در شب عید سال نو^۲، رین^۳، سرپرست املاک هائسکا^۴، از رانامویسا^۵ به خانه برمی‌گشت. زمانی که به انتهای راه در بیشه کاج رسید، مردی آلوده به خون، که در کنار مسیر ایستاده بود او را وحشت‌زده کرده و گفت: «برو و به همه مردم روستایت بگو، هرکس که آرزوی خلاصی از طاعون را دارد باید عجله کند و به سرعت از روستا به

1. Veckenstedt
2. New Year's Eve
3. Rein
4. Haeska
5. Rannamõisa.

۲۰۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

همراه وسایل و حیواناتشان فرار کند و جاده‌ای را با هفت تقاطع دنبال کند. آنها باید جاده هفتم را بروند و دیگر خطری در برابر طاعون وجود نخواهد داشت». هفته بعد از این اتفاق، طاعون شدیدی در روستا شیوع یافت و افراد بسیاری را کشت. دو کشاورزی که نصیحت مذکور را گوش کرده بودند، از طاعون در امان ماندند. (همان ۲۸۸)

فرض کنید این افسانه بر اساس واقعیت باشد، منادی ممکن است کسی باشد که از روستای آلوده همسایه آمده است که راوی در مسیر داستان ویژگی‌های ماوراءطبیعی را به او نسبت می‌دهد؛ و پیام او را پیامبرگونه می‌داند. همچنین شنونده‌ها یا راویان، شانس بازبینی دسته‌بندی راویان گذشته را نیز دارند. در برخی داستان‌ها ارزیابی راوی کاملاً از دسته‌بندی حاضر در طرح داستان متفاوت است. راوی واحد متن سنتی را انتقال می‌دهد که دیدگاه مخالفش را همچون مثال زیر بیان می‌کند:

درست همینجا در سرتاسر جاده، انبار خرمن قدیمی وجود داشت. طاعونی در شب عید کریسمس به آنجا رسید. همه در پوشال خوابیده بودند و مرد کوچکی از در داخل شد و با عصایش سیخونکی زد. هرکسی که او لمسش کرده بود، مُرد. خدمتکار پیری بیدار شده بود و با ترس زیادی حرف زد، او تنها کسی بود که زنده ماند. (همان ۱۹۱)

در افسانه‌هایی که پسر یا مردی غریبه به عنوان عامل گسترش طاعون دسته‌بندی شده است، ماوراءطبیعه به پس‌زمینه رانده می‌شود و خطر حتمی می‌گردد، زیرا فردی که رها شده، عضوی از همان اجتماع است. نسبت دادن یک بیماری از سوی یک منبع ناشناس، ترس را کاهش می‌دهد. ولی قابل حذف نیست، و سبب دیوانگی حتمی افراد می‌شود. برای مثال، رریچ^۱، می‌گوید در زمان مواجهه با مهاجم ناآشنا، غریبه اهریمنی می‌شود (رریچ، ۱۹۸۴: ۱۸۰). جستجو برای یافتن یک بز، راه‌حل مشکل نیست، بلکه تنها توجه را دوباره جلب می‌کند.

اگر داستان فرهنگ مردم توصیف شده را از منظر ریخت‌شناسی بررسی کنیم، خواهیم فهمید که قواعد ولادیمیر پروپ^۲ در افسانه‌های پریان روسی، قابل اجرا برای

1. Rörich

2. Vladimir Propp

کنترل ترس جمعی در فرهنگ مردم ❖ ۲۰۵

داستان طاعونی نیست، همان‌گونه که اغلب تصمیم‌گیری درباره اینکه یک شخصیت خاص داستان، یک نقش مخالف یا موافق دارد، غیر ممکن است. حدس ذات شخصیت بستگی به یک راوی به‌خصوص دارد، نه ساختارهای درونی شده. این مقایسه نشان می‌دهد که در داستان‌های پریان، نقش‌های شخصیت‌ها نسبت به افسانه‌ها بیشتر ثابت و کمتر وابسته به راوی است. همان‌گونه که تمام داستان‌های پریان در دیگر قلمروها نسبت به دنیای واقعی ملموس تنظیم شده‌اند، یک راوی بیانگر این دنیا، چیز کمی برای گفتن در دسته‌بندی شخصیت‌های افسانه جن و پری دارد.

طاعون به عنوان بیماری جمعی

مفهوم انتقام الهی که در اغلب داستان‌های طاعون دیده می‌شود، به این حقیقت اشاره می‌کند که از دیرباز انسان باید از ذات اجتماعی طاعون آگاه بوده باشد. در داستان‌های فرهنگ مردم، طاعون پدیده‌ای بود که پیش‌نیاز آن حضور گروهی از مردم بود. بگذارید آن را با تشبیه چرخ توضیح دهم. همان‌گونه که یک چرخ سالم (یک دایره بسته شده پیوسته)، به خوبی عمل می‌کند، همان‌طور، شرط لازم انتشار پیوسته طاعون ارتباط انسان و وجود واحدهای اجتماعی است. چرخ با قطع تنها یک اتصال می‌ایستد، به همین نحو، طاعون زمانی که یک ارتباط در زنجیره مردم واگیردار گم می‌شود، مجبور به توقف است. مقایسه تصورات کلی مربوط به روح طاعون در سنن مختلف نشان می‌دهد که شکل عمده یک حامل طاعون تنها در روایات استونیایی شناخته شده است، گرچه حامل طاعون از یک وسیله نقلیه استفاده کند، در افسانه‌های اروپای غربی کاملاً رایج است. مثال استونیایی به شرح زیر است:

تلاطم طاعون با رسیدن به مزرعه کیویکاتکو در قصبه پالمس متوقف شد. از آنجا که چرخ طاعون در اینجا شکست، مزرعه به نام کیویکاتکو شناخته می‌شود. (هیسه‌ما، ۱۹۹۷: ۳۶۹)

در این نوع داستان، روح طاعون به عنوان موجودی اساطیری، وسیله نقلیه‌ای با تمام ویژگی‌های یک کالسکه در دنیای حقیقی را می‌راند. تصویر کالسکه به تعیین جهت

۲۰۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

همه‌گیری کمک می‌کند، در حالی که خود کالسکه شکستنی است که نشان می‌دهد که همه‌گیری در کل قابل توقف است. همچنین خطر غیرمنطقی به نهادی جهت‌دار تبدیل می‌شود که ممکن است در سه سطح برای ابنای بشر رخ دهد:

سطح فردی

سطح خرد (خانواده)

سطح کلان (جماعتی بزرگتر-یک روستا یا شهر)

با توجه به اینکه مراحل دوم و سوم خودبه‌خود مرحله پیشین را شامل می‌شوند، هر مرحله بخشی از مرحله بعد است. مبارزه با طاعون نیز به همین نحو در سه مرحله رخ می‌دهد. بر خلاف داستان‌های دیگر در مورد تجربه‌ها با موجودات فراطبیعی که برخورد فردی جزئی مهم از داستان است (مثلاً حکایات مربوط به مواجهه با فریبکاران، پری‌ها، بنختک و ارواح)، در روایات طاعون تأکید بر ماهیت جمعی تجربه کردن بیماری است. در کشورهای اروپای غربی در زمینه پیشگیری از طاعون بر نقش جامعه در غلبه بر بیماری تأکید شده است، کارهایی شامل عبادت دسته‌جمعی، محدود کردن دهکده‌ها و احداث کلیسا یا عبادتگاهی کوچک نزدیک کلیسا. در اینجا نقش مهمی به منطبق مذهبی محول شده است که بر طبق آن تنها از راه توبه دسته‌جمعی می‌توان از مجازاتی جمعی رهایی یافت. هرچند بر اساس تفسیری ترسناک از ایدز در افسانه‌های مدرن شهری این مسئله ضرورتی جمعی است. احساس ترس از اینکه هیچ‌کس مصون نیست، در افسانه‌های مربوط به جنایتکاران نامحسوس که به عمد سعی دارند تا آنجا که می‌توانند قربانیان بیگناه را آلوده کنند و آنها را به سرنوشت تأسف بار مشترکی محکوم نمایند، آشکار است. این تصور عمده، میان طاعون ایدز و سیاه‌زخم مشترک است.

جهانی بودن سنت

مسئله دیگری که در پوشش حکایات مربوط به همه‌گیری‌ها به همان اندازه در فولکلورها رخ می‌دهد، جهانی بودن است. غلبه بر انواع مختلف ترس (مانند کشف این مسئله که بیماری‌ها را باکتری ایجاد می‌کند و نه روح بیماری یا خشم خدایان) ذهنیت

کنترل ترس جمعی در فرهنگ مردم ❖ ۲۰۷

مردم را تغییر می‌دهد. گرچه جهان‌بینی آنها همچنان به شدت به ترس‌هایشان وابسته است، تمرکز جابه‌جا شده و ترکیبی جدید در سنت شکل گرفته است. هر مذهبی راه‌حلی پیشنهاد می‌کند، اما سوال جدیدی را نیز مطرح می‌سازد که جامعه خود باید به آن پاسخ دهد. ترس و شدت ترس به دلیل مذهب و موقعیت جامعه در دوره‌ای خاص به وجود آمده است (روریش، ۱۹۸۴: ۷۳). در قرون وسطی مردم از خشم خداوند هراس داشتند و در برابر همه‌گیری طاعون احساس عجز می‌کردند. در جهان مدرن سکولار، مردم دیگر از بیماری طاعون حاصل از خشم خداوند نمی‌هراسند، بلکه از بیماری‌های تولید شده در آزمایشگاه‌های انسانی وحشت دارند که ممکن است زمانی علیه مردمی مانند خودشان استفاده شود. ترس از امکان اینکه یک بیماری کنترل بشر را به دست گیرد، همچنان وجود دارد.

همچنین می‌توانیم در مورد ادوار دوباره پدیدار شدن ترس‌ها صحبت کنیم - ترس‌های پنهان که در دوره‌های مشخص زمانی فعال می‌شوند و راهبردهای مقابله با آنها که در سنت حکایات شفاهی پدید می‌آید؛ در سیصد سال گذشته هیچ نمونه طاعونی در اروپا به ثبت نرسیده و ترس همراه آن گویا به فراموشی سپرده شده است - تا به رابطه آن با چند دوجین مورد سیاه‌زخم در ایالات متحده آمریکا در اواخر پاییز ۲۰۰۱ پی ببریم. ظاهراً اهالی کشورهای جهان اول یا از این واقعیت آگاه نیستند که سالانه هزاران نفر در کشورهای فقیر آسیایی و آمریکای جنوبی قربانی همین بیماری می‌شوند یا این مسئله را مشروع می‌دانند؛ مرگ «طبیعی» که نه ترسی ایجاد می‌کند و نه اینکه سبب تحریک تصمیمات می‌شود، زیرا همیشه همین‌طور بوده است. اگرچه وقتی یک بیماری در منطقه‌ای که پیشتر منطقه امن محسوب می‌شد، شیوع می‌یابد و داستان‌های خبری بر آن تاکید می‌ورزند - به همراه تروریست‌های فراری که همه جا در خفا باکتری مرگبار را پخش می‌کنند - ناگهان این مسئله تبدیل به موردی غیرمنتظره و وحشت‌آور می‌شود و به نظر می‌رسد که بر همه تأثیر می‌گذارد.

بر خلاف باکتری طاعون پستورلاپستیس که در قرون چهاردهم تا هجدهم در اروپا همه‌گیر شد، سیاه‌زخم یا طاعون سیبری با تماس انسان با انسان قابل انتقال نیست. تنها سیاه‌زخم کشنده برای انسان، سیاه‌زخم استنشاقی است که آلوده شدن به آن از طریق

۲۰۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

تماس در عمل غیرممکن است. گرچه زمانی که مردم در مورد سیاه‌زخم سخن می‌گویند، اطلاعاتی از این دست در میان گفته‌هایشان شنیده نمی‌شود. موضوعات گفتگو به دلایل اصلی ترس محدود هستند، زیرا شناخت کامل از بیماری ممکن است از نگرانی‌ها بکاهد.

بسیار شگفت‌آور است که گفتگوهای روزمره در مورد سیاه‌زخم اغلب همراه با اشاره به اپیدمی‌های تاریخی طاعون است (شاید داشتن علائم مشابهی همچون نقاط سیاه و تاول پوستی در این امر دخیل باشند). بر خلاف قرون وسطی که سخن گفتن از طاعون ممنوع بود، امروزه مردم می‌کوشند با اشاره مستقیم به بیماری - برای مثال با طنز تلخ در مورد ایدز و سیاه‌زخم (روز اول دسامبر روز جهانی ایدز است و در آن روز لزومی ندارد که نگران آلوده شدن به بیماری باشید) - بر ترسشان غلبه کنند. همچنین تشخیص اینکه کسی از نبود سلامتی شکایت می‌کند، شنیدن این جمله: بسیار رایج است «احتمالاً سیاه‌زخم است!» افسانه‌ای شهری در مورد نامه‌های حاوی پودری سفید است که سرانجام به چیزی مضحک تبدیل می‌شود (مثل آرد، پودر رختشویی یا پودر آرایشی)، به کاهش ترس کمک می‌کند. اما احتمالات دیگری نیز وجود دارد؛ برای مثال بعد از چند هفته دنبال کردن جریان اولین مورد سیاه‌زخم در اخبار، حسابداری می‌گفت تمام مشتریانش که از قضا برای او مدارکی در پاکت نامه آورده بودند، به شوخی مقداری پودر هم در پاکت ریخته بودند. گویا در ملل کوچک‌تری مانند استونی که در مورد مسئله کاملاً احساس امنیت می‌کنند، رویکرد گستاخانه مشابهی شکل می‌گیرد. تلاش برای کاهش ترس با استفاده از مزاح در حقیقت بسیار رایج است. ما هنوز بر این باوریم که بیماری تاریخی طاعون موضوع تمسخرآمیزی نبوده است، بویژه از این جهت که یک مشکل جهانی بوده که راویانی را که در موردش سخن می‌گفتند، تحت تاثیر قرار داده است، اما در سطح وسیع و در اشکال مختلف نقل شده است.

در میان ابزارهای جدید ارتباط جمعی که از ناشناس ماندن راوی حمایت می‌کنند و انتشار بیشتر را ممکن می‌سازند، رایانامه به طور روز افزون به ابزاری موثر در کاهش ترس بدل شده است. بویژه در ایلات متحده، رایانامه‌های گمراه‌کننده که در مورد استفاده از تلفن‌های عمومی، پمپ بنزین‌های خودکار و سوزن‌های آلوده به ایدز هشدار

کنترل ترس جمعی در فرهنگ مردم ❖ ۲۰۹

می‌دهد، بسیار فراوان است. معمولاً این‌گونه به نظر می‌رسد که رایانامه‌ها از طرف نهادهای پیشرویی مانند خدمات امداد و نجات یا یک آزمایشگاه اپیدمولوژی ارسال شده‌اند، اما پس از بررسی‌های بیشتر مشخص می‌شود که نهاد مذکور هیچ اطلاعی از هیچ یک از اطلاعات تأیید شده درون نامه ندارد. من معتقدم که زمان زیادی طول نمی‌کشد که هشدارهایی این چنین در مورد سیاه‌زخم رواج یابد. باز هم تأکید می‌کنم که فرستادن این رایانامه سبب کاهش ترس فرستنده می‌شود.

در اوایل زمستان ۲۰۰۳ رسانه‌ها در مورد سندروم حاد تنفسی، بیماری جدید و خطرناک هیاهو به پا کردند. گمانه‌زنی‌ها در مورد علل آن به سرعت پخش شد. مردم باور کردند که می‌توانند به تحقیقات رسانه‌ها به عنوان منبع اطلاعاتی موثقی تکیه کنند، به‌طور مداوم از رسانه‌ها می‌شنیدند که: اکنون مشخص شده است که SARS (سارس) اصلاً ویروسی نیست و استفاده از این ماسک‌ها بی‌معنی است. این بیماری به دلیل مصرف غذاهای تراریخته که سبب نقص در ارگان‌های بدن انسان و توقف عملکرد طبیعی سیستم ایمنی بدن می‌شود، به وجود می‌آید و بدتر هم می‌شود (می ۲۰۰۳، تارتوریا، زن، ۴۶ ساله). ترس از یک بیماری ناشناخته با ترس و بی‌اعتمادی به فناوری مدرن همراه است. اگرچه گاهی تلاش می‌شود تا منبع بیماری به فرهنگی غریبه ربط داده شود که پیش از این نیز به دلیل سنن ناآشنایشان ترسناک هستند. برای مثال، مردی ۳۳ ساله اعلام کرد که از «Radio 2» (رادیوی ملی تبلیغاتی در استونی) یا ایستگاهی دیگر شنیده است که در یک کشور آسیایی که سارس شایع شده است و در آنجا گربه به عنوان یک خوراک لذیذ شناخته می‌شود، انسان‌ها با تماس با گربه به بیماری آلوده می‌شوند (می ۲۰۰۳، تارتوریا، مرد، ۳۳ ساله). با معین کردن منبع خطر می‌توان طرح کلی و محل خطر را مشخص کرد؛ این همان روند توصیفی مربوط به روایات طاعون است.

نتیجه‌گیری

منطق جامع جهان‌بینی انسان چند راهبرد مشهور را بی‌اهمیت می‌پندارد. اما از سال‌ها پیش (گرچه اصلاح شده) همچنان بر سر زبان‌ها هستند، امکان بررسی برخی

خصوصیات جهانی که قرن‌ها محبوب مانده است وجود دارد. دانش این فرآیندها ما را قادر می‌کند تا الگوی ثابت رفتاری انسان را بفهمیم، رفتارهای آینده‌اش را پیش‌بینی کنیم و فشارهای جامعه را حذف نماییم.

منابع

Hiiemäe, Reet 1997. *Eesti katkupärimus*. Monumenta Estoniae Antiquae II. Eesti muistendid. Mütoloogilised haigused I. Tartu: EKI folkloristika osakond, EKM Eesti Rahvaluule Arhiiv.

Hiiemäe, Reet 1999. *Eesti katkupärimus Lääne-Euroopa katkutraditsiooni piirimail*. MA manuscript. Tartu University.

Jeggle, Utz 1990. Tödliche Gefahren. Ängste und ihre Bewältigung in der Sage. *Zeitschrift für Volkskunde*, 86, pp. 53–66.

Kerbelite, Bronislava 1998. *Contemporary Legends: The Continuity of Tradition. Perspectives on Contemporary Legend. 16th International Conference*

July 21–24, 1998. Program. Innsbruck: ISCLR & University of Innsbruck.

Möde, Erwin 2000. *Apokalyptische Endzeitängste zur Jahrtausendwende. Leben zwischen Angst und Hoffnung. Interdisziplinäre Angstforschung*. (Eichstätter Studien, XLIV.) Regensburg: Verlag Friedrich Pustet, pp. 9–22.

Paulson, Ivar 1997. *Vana eesti rahvausk. Usundiloolisi esseid*. Tartu: Ilmamaa.

Petzoldt, Leander 1999. *Einführung in die Sagenforschung*. Konstanz: Universitätsverlag Konstanz.

کنترل ترس جمعی در فرهنگ مردم ❖ ۲۱۱

Röhrich, Lutz 1984. *Sage-Märchen-Volksglauben. Kollektive Ängste und ihre Bewältigung. Angst und Hoffnung. Grundperspektiven der Weltauslegung (Mainzer Universitätsgespräche Wintersemester 1983/84 und Sommersemester 1984.)* Günter Eifler, Otto Saame, Peter Schneider (eds.), pp. 173–202.

Schläfer, Daniel 1995. *Texte vom Tod. Zur Darstellung und Sinngebung des Todes im Spätmittelalter.* (Göppinger Arbeiten zur Germanistik 620.) Göppingen: Kümmerle Verlag.

Veckenstedt, Edmund 1880. *Wendische Sagen, Märchen und abergläubische Gebräuche.* Graz: Verlag von Leuschner & Lubensky.

تارنمای مجازی

Korova Multimedia (<http://www.korova.com/virus/hoax981128.htm> – Mai 12, 2004).

